

## بقای نام نیک و آثار آن

﴿وَتَرْكُنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ﴾

(صافات / ۷۸)

دکتر محمد مهدی رکنی بیزی

### چکیده

نویسنده به استناد آیه ۷۸ سوره صافات که خداوند دوام نام نیک پیامبران را متذکر می‌شود به حس نیکوکاری که در فطرت انسان است اشاره می‌کند، و آن را انگیزه کارهای خیری که آثارش بعد از فوت هم برجاست می‌شمرد، مانند وقف اموال و ایجاد مؤسسات خیریه. این علاقه و میل به برجا ماندن نام نیک و بهره‌مندی از ثواب کار خیر، دلیل وجدانی و دریافت درونی بر بقای روح یا «من» بعد از فنای «تن» می‌باشد، زیرا اگر انسان خود را پس از مرگ هیچ و پوچ می‌دانست ذکر خیر یا شر برایش تفاوتی نداشت، در حالی که همه دوست دارند پس از مردن نام نیکشان بماند و تمجید و تعریف شوند، و از ثواب نیکوکاری‌هایشان بهره‌مند گردند.

**کلیدواژه‌ها:** بقای نام نیک، نام نیک پیامبران، علاقه به برجا ماندن ذکر خیر، خیرات

ماندگار، بقای روح

از نعمت‌هایی که خداوند در قرآن به پیامبران بزرگش مانند حضرت نوح، ابراهیم، موسی و الیاس و خاتم آنان عطا نموده و بعد از شرح دعوتشان یادآور شده، «نام نیک ماندگار» است که در آیاتی چند<sup>۱</sup> بیان شده است. به نظر نویسنده آن آیات واقعیتی مهم را

۱. سوره صافات آیات ۷۸، ۱۰۸، ۱۱۹، ۱۲۹ که بعد از ذکر دعوت حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت

موسی و هارون و حضرت الیاس (آل یاسین) ﷺ تکرار شده است.

دریافت: ۱۳۹۷/۳/۵ - پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۷

که خواست فطری انسان است و در وجودش سرشته شده بیان می‌کند که جای شرح و بازنگری دارد:

هر انسانی با عقل سلیم و سلیقه مستقیم دوست دارد نه فقط در دوران حیات، بلکه بعد از ممات هم از او به نیکی و خوش رفتاری یادشود، و از اینکه پس از مرگش مردم و معاشران از او به بدی و زشتی یاد کنند ناراحت می‌گردد. این خواسته از فضایل آدمی است و همه ما آن را در خود می‌یابیم، و آفریدگار متعال آن را برای انبیای اولوالعزم خود در آیه مذکور یادآور شده است.

اینک نگاهی به چند تفسیر می‌افکنیم تا مراد خداوند روشن‌تر شود: «وترکنا علیه فی الآخِرین ای ترکنا علیه ذکراً جمیلاً واثنینا علیه فی امة محمد ﷺ عن ابن عباس، و معنی ترکنا: اَبَقینا» (طبرسی، ۶۹۹/۸).

در تفسیر ابوالفتح می‌خوانیم: «وترکنا علیه فی الآخِرین». گفت: رها کردیم بر او در آخرین ذکرو ثنائی نیکو. مفعول به از کلام بیفگند (ابوالفتح، ۱۳۶۵: ۲۰۲/۱۶).

ابوالفضل میبدی که هم‌زمان با ابوالفتح بوده، آیه را چنین تفسیر کرده است: «أَبَقینا له ثناءً حَسَناً و ذکراً جمیلاً فیمن بعده من الأنبیاء و الأُمم الی یوم القیامة» و در ترجمه آیه می‌نویسد: «گذاشتیم بر او درود پسینان بر زبان جهانیان، تا جهان بُوَد می‌گویند: نوح ﷺ (رشیدالدین میبدی، ۱۳۳۹: ۲۷۷/۸).

در ترجمه تفسیر المیزان در تفسیر آیه یادشده آمده: «مراد از کلمه «ترک» باقی گذاشتن است و مراد از کلمه «آخرین» اُمم بعد از نوح ﷺ و قبل از رسول خدا ﷺ است نه فقط امت‌های گذشته (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۲۲۰/۱۷).

از ترجمه‌های امروزی: در تفسیر نمونه می‌خوانیم: «نام نیک او را در امت‌های بعد باقی گذاشتیم»، و در ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند آمده است: «و در میان آیندگان برای او [آوازهٔ نیک] به جای گذاشتیم».

اهمیت برجا ماندن نام نیک انبیا که متضمن برجا ماندن شریعت و دعوت آنان است آن قدر مهم است که بنا به آیه‌ای از قرآن، حضرت ابراهیم ﷺ به زبان دعا آن را از

پروردگار می‌طلبد: «وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» (شعراء / ۸۴)، «و برای من در میان امت‌های آینده زبان صدق (و ذکر خیری) قرار ده». منظور حضرت ابراهیم علیه السلام از این دعا این بود که خداوند در قرون بعدی فرزندی به او دهد که زبان صدق او باشد، یعنی مانند زبان خودش که آنچه را در دل دارد با آن بازگو می‌کند، آن فرزند نیز آنچه را در دل ابراهیم است [یعنی دعوت به توحید] برای مردم بازگو کند. با این جمله از خدا خواست کسی را در قرون بعد مبعوث کند که برای نشر دعوت الهی وی اقدام کند... برخی از مفسران گفته‌اند که منظور ابراهیم علیه السلام از این دعا بعثت پیامبر اسلام بوده، چنان که از آن حضرت هم روایت شده». (طباطبایی، ۲۸۶/۱۵).

برجا ماندن نام و پیام رسولان الهی و صاحبان شریعت تا آن حد از اهمیت است که خداوند آن را یکی از نعمت‌هایی که به پیامبر اکرم، داده می‌شمرد و می‌فرماید: «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» (شرح / ۴)؛ «و آوازه تورا بلند ساختیم». چنان که می‌بینیم هر بام و شام ذکر جمیل «أشهد أن محمداً رسول الله صلى الله عليه وسلم» بر مأذنه‌ها گفته می‌شود و در خاطرها تکرار می‌گردد و بعد از شعار توحید - لا إله إلا الله - نام اسلام و صاحب شریعت را زنده نگه می‌دارد، و این بزرگ‌ترین فایده بقای نام نیک رسولان و شریعت آنان است؛ زیرا واضح است که «حافظه تاریخ» هم مانند انسان، فراموشکار است، و پس از چند قرن، نام و آثار افراد را از یاد می‌برد. خداوند حکیم برای جلوگیری از فراموشی و نابودی اسلام و کلمه حق، اذان و تکرار نام رسول خود را واجب کرده است.

### آثار اعتقادی

علاقه به برجا ماندن نام نیک از لحاظ اعتقادی برای هر کس این واقعیت را می‌رساند که انسان بعد از مردن، معدوم یعنی هیچ و پوچ نمی‌شود، بلکه حقیقت او یا روح که منشأ حیاتش بوده باقی است و نتیجه اعمال خیر و شرش را می‌بیند.

توضیح اینکه آدمی به طور کلی دارای دو جزء جدا از هم است: تن و من. «تن» پیکر محسوس و ظاهرا انسان است که از مواد زمینی تغذیه می‌کند و در حال تغییر و تبدل است. «من» یا روح و نفس که حقیقت انسان و از عالم «امر» است و با ورود در بدن

جنین، حیات پیدا می‌کند و جاندار می‌شود. قرآن مجید بعد از گزارش مراحل تدریجی نشو و نماى جنین انسان، از این مرحله به «آفرینش دیگر» تعبیر می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾ (مؤمنون / ۱۴).

**نکته:** جای پاسخ به پرسش‌ها درباره روح نیست. به همین نکته بسنده می‌شود که جواب کلام الله در سؤال از روح ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (اسراء / ۸۵) می‌فهماند که به انسان با همه عظمتی که دارد، «علم قلیل» داده شده است، که لازمه‌اش «جهل کثیر» خواهد بود، و این نکته را پیشرفت‌های فراوان علمی زمان ما، بیش از پیش قبول دارد و تأیید می‌کند.

### چیستی من

اگر از حقیقت انسان تعبیر به «من» شد، از این جهت است که بتوانیم به آسانی «خود» را بشناسیم؛ زیرا اگر از ما سؤال شود: کیستی؟ بی‌درنگ جواب می‌دهیم و خود را معرفی می‌کنیم، یعنی آگاهی و علم ما به «خود» یا «نفس»، «حضور» است و نیاز به تأمل ندارد. برخلاف «تن» که اگرچه محسوس و دیدنی است، وزن یا تعداد اعضا و جوارح آن نیاز به اندازه‌گیری و کالبدشناسی دارد، یعنی علم و اطلاع ما به «تن»، «حصولی» است و باید تحصیل کرد.

### ثبات من

اینکه به مطلب اصلی پرداخته، گوییم: علاقه به بقای نام نیک و ناخشنودی از لعن و نفرین پس از مردن، دلیل وجدانی و دریافت درونی است که در وجود ما حقیقتی ماندنی است و در طول عمر ثابت است و خاطرات گذشته را محفوظ دارد که آن را «من» خواندیم. پس علاقه به نام نیک، منسوب و مربوط به این من می‌شود، نه تنِ خاکی فانی. به این طریق با تأمل و تفکر شخصی، به واقعیتی مهم که روح نامیراست پی می‌بریم، و اثبات یا نفی منکران بر باور قلبی و دریافت درونی ما اثری نمی‌گذارد.

## کارهای نیک ماندگار

بدیهی است نام نیک، مستلزم کار نیک و کردار شایسته است تا پس از رفتن از جهان، آثار خیرِ باقی مانده، ذکر خیرِ نیکوکار را بر زبان‌ها جاری کند. از سوی دیگر بعد از مردن انسان کارنامهٔ حیات و دفتراعمالش به پایان می‌رسد، اما پروردگار مهربان سه وسیلهٔ دیگر برای افزایش نیکی‌ها و محو خطاهای مرده قرار داده که با تفاوتی در الفاظ در چند حدیث آمده است. و اینک حدیثی موثق از امام جعفر صادق علیه السلام در این باره: «خَيْرٌ مَا يُخْلِفُهُ الرَّجُلُ بَعْدَ ثَلَاثَةِ وُلْدٍ بَارٌّ يَسْتَغْفِرُ لَهُ، وَ سُنَّةٌ خَيْرٌ يُتَدَبَّرُ فِيهَا، وَ صَدَقَةٌ تَجْرَى مِنْ بَعْدِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶/۲۹۴)؛ بهترین چیزی که آدمی بعد از فوتش بر جا می‌گذارد سه تاست: فرزندی نیکوکار که برایش طلب آمرزش کند، روش و سیرهٔ پسندیده‌ای که از آن پیروی و ماندش عمل شود، صدقه و بخشش در راه خدا که بعد از مرگش جریان داشته باشد.

مصدق واضح چنین صدقه‌ای وقف است که حبس مال و تسبیل منفعت آن می‌باشد و نمونه‌های گوناگونی از اوقاف را شامل می‌شود. مهم‌ترین و بزرگ‌ترین اوقاف، املاک و زمین‌ها و کتابخانه‌های وقف شده بر آستان قدس رضوی است که منشأ خیرات و برکات شده، ثوابش به روح واقفان می‌رسد.

چنان که ملاحظه می‌شود علاقه به بقای ذکر جمیل در انبیا سبب بقای آیین و شریعت آنان می‌شود، و در غیر آنان انگیزهٔ وقف کردن اموال و پایه‌گذاری مؤسسات خیریه - مانند محل نگهداری ایتم - و دیگر کارهای عام‌المنفعه می‌شود و کارنامهٔ عمل متوفی را پُر بار می‌کند، گویی در حال حیات است و نیکوکاری.

دریغ است این نوشته به پایان رسد و به مناسبت سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام - که

---

۱. در تحف العقول (ص ۳۸۱، ح ۵۸) همان معانی از همان امام همام به این عبارت آمده: «لا يتبع الرجل بعد موته إلا ثلاث خصال: صدقة أجراها الله له في حياته فهي تجري له بعد موته. و سنة هدى يعمل بها. و ولد صالح يدعوله».

در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ روی داده، از سنّت حسنه‌ای که معظّم له اِحیا و برآن استدلال کرد، یعنی «جمهوری اسلامی برپایه ولایت فقیه» یاد نشود. به نظر حقیر، نظریه ولایت فقیه و مسائل وابسته به آن، به عنوان مُدل حکومت اسلامی، مصداق «سنة خیر» است که در حدیث آمده است؛ و بحمدالله توسط خلف صالح ایشان آیت الله خامنه‌ای - مدّ ظلّه - پیروی و عمل شده، و استقلال و عزّت اسلام و مسلمین را در برابر مستکبرین ستمگر حفظ کرده است.

## منابع

۱. ابن شعبه، حسن بن علی، *تحف العقول*، تصحیح علی اکبر غفّاری، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۸۴ق.
۲. خزاعی نیشابوری، حسین بن علی (مشهور به ابوالفتح)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تصحیح دکتر یاحقی و دکتر ناصح، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۶۵.
۳. طباطبایی، محمدحسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۸۹.
۴. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، دارالمعرفه، انتشارات ناصرخسرو، تهران.
۵. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۶. میبیدی، ابوالفضل رشیدالدین، *کشف الاسرار و عُدّة الابرار*، به سعی علی اصغر حکمت، ۱۳۳۹.